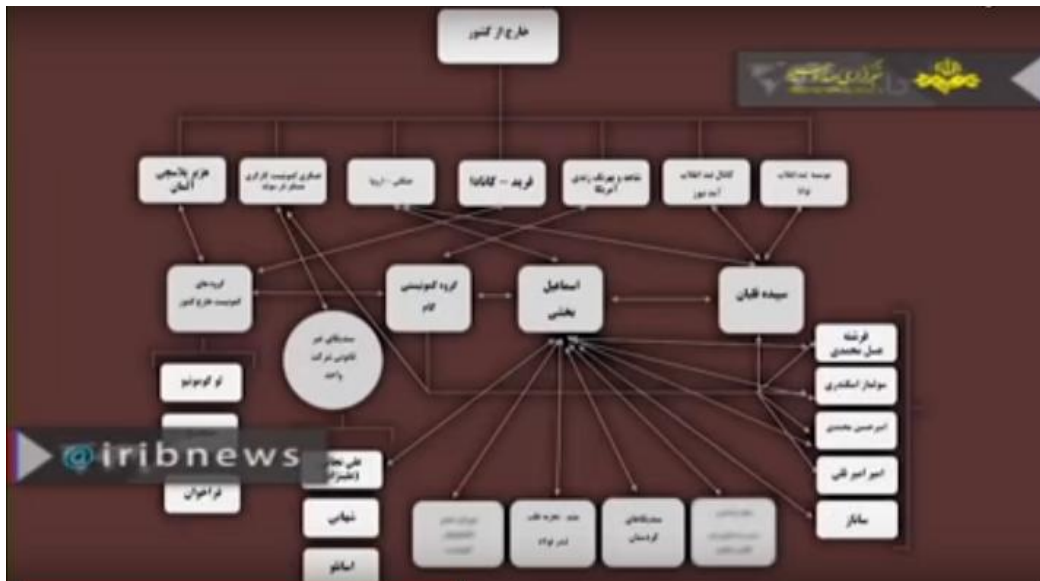


# نکاتی درباره‌ی «طراحی سوخته»



پژمان رحیمی



مستندی که با عنوان «طراحی سوخته» از تلویزیون جمهوری اسلامی پخش شد شاید بدسلیقه‌ترین فیلمی بود که تا کنون این رژیم علیه فعالین اجتماعی و سیاسی تهیه کرده است. علاوه بر حجم زیادی از دروغ و وارونه‌نمایی، حتا اموری که حق طبیعی هر انسانی است هم در این فیلم به صورتی امنیتی نشان داده شده است. تا کنون از این گونه فیلم‌ها بسیار تهیه شده و خواهد شد و آخرین مورد هم مربوط به اعتراف‌گیری از یک آدم ساده و بیمار بود که به عنوان پدرخوانده‌ی داعش در اهواز از او یاد کردند!

در واکنش به این توطئه از سوی این رژیم انسان‌ستیز باید به طور هماهنگ علیه اعمال فشار وحشیانه به دستگیرشدگان برای به اعتراف دروغ کشاندن آنان - که هدفی جز مرعوب کردن اقشار مختلف مردم از پیگیری مطالبشان ندارد - بپا خواست. به اعتراف کشاندن فعالان کارگری و مطبوعاتی در واقع تحقیر جامعه و به ترس و انفعال کشاندن معترضان را هدف خود قرار داده است. باید با شجاعت افشاگری کرد و اقشار مختلف مردم و آنانی که شاید تحت تأثیر تبلیغات رسانه‌ای قرار بگیرند را خطاب قرار داد و این حمله را پاسخ داد. باید گفت این فیلم و موارد مشابه آن بر اساس اعترافات دروغ و تحت شکنجه‌هایی که رژیم اسلامی در آن سابقه‌ای درخشان دارد ساخته شده است. باید گفت که دید و بازدید کارگران با یکدیگر و پرس‌وجوی آدم‌ها از یکدیگر و کسب اطلاع و دانش و تجربه، جرم نیست و امنیت جایی را به خطر نمی‌اندازد جز اینکه سلطه‌گران از کسب آگاهی و گسترش آن همواره در هراس هستند. باید با صدای بلند از جنایت‌های این رژیم در طول دوران حیات ننگین‌اش گفت و نشان داد که این حکومت جز با سرکوب و شکنجه و داغ و درفش و زندان و اعدام با پرچا نمی‌تواند بماند.

\*\*\*

اما سازندگان این فیلم بیشتر بر ابهام یا بی‌اطلاعی مخاطب از برخی جریان‌های سیاسی حساب باز کرده‌اند تا با خلاصه کردن همه چیز حول دخالت و مرکزیت یک جریان سیاسی خاص، به اهداف مختلف خود دست پیدا کنند.

لازم بود ابتدا توضیحاتی درباره‌ی اشاره‌ای که به من و سوابقم در این فیلم شده داشته باشم و در ادامه نکاتی هم درباره‌ی این فیلم اضافه خواهم کرد.

حتا از قیافه‌ی افرادی که در فیلم نمایش داده شد می‌توان فهمید که چه بلایی سرشان آورده‌اند تا جلوی دوربین در نقش یک بازیگر ادعاهایی عجیب و مضحک را بیان کنند. در این فیلم سخنانی درباره‌ی من هم به یکی از بازداشت‌شدگان دیکته شده که به وضوح اعمال شدید شکنجه را نمایان می‌کند. در این فیلم به انجمن غیردولتی‌ای که در اهواز داشتیم اشاره می‌شود و طبق دستور و با دیکته‌ی بازجویان فعالیت‌هایی به انجمن نسبت داده می‌شود که کاملاً نامربوط هستند. انجمن فرهنگی هنری سایه (۸۸-۱۳۸۲)، در

زمینه‌های فرهنگی و هنری و اجتماعی فعالیت علنی داشت و هرگز هم پوششی برای کاری مخفی نبود. در انجمن، گرایش‌های فکری مختلفی حضور داشتند ولی همه در یک مجموعه برای یک کار علنی توافق داشتند. اما نکته‌ی اصلی اینکه این انجمن در سال ۱۳۸۸ با یورش نیروهای امنیتی و دستگیری دو نفر از اعضایش برای همیشه تعطیل شد. در واقع طراحی سوخته، فعالیت‌هایی را به نهادی نسبت می‌دهد که ده سال پیش تعطیل شده است! همان‌طور که اعترافات بهروز کریمی‌زاده را از ده سال پیش در این فیلم چپانده‌اند، مشخص است برای اینکه بتوانند یک پایه‌ی داخلی برای سناریوی وابسته نشان دادن اعتراضات در خوزستان (به خصوص اهواز) معرفی کنند به ده سال پیش و فعالیت‌های یک انجمن تعطیل شده مراجعه کنند. زمانی که این انجمن فعالیت داشت بسیاری از همین فعالان کارگری معترض کنونی هنوز شاغل نشده بودند. اعتراض کارگران به وضعیت نابسامان اقتصادی، با هیچ سریشمی به خارج از وضعیت واقعی خودشان وصل نمی‌شود.

دروغ دومی که مطرح می‌شود وابستگی من به «حزب کمونیست کارگری ایران» است! به نظر می‌رسد دستگاه جعل و دروغ جمهوری اسلامی روی بی‌اطلاعی مخاطبان از جریانات سیاسی اپوزیسیون حساب کرده است و مایل است که خیلی ساده و راحت طرح وابستگی فعالان داخلی به نیرویی خارجی را برای مخاطب خود ترسیم کند. یک حزب و یک نشریه‌ی دانشجویی داخلی را علم کرده است تا با وصل کردن همه به آنان، سناریوی مضحک وابستگی به آمریکا و اسرائیل را به پیش ببرند!

اول لازم است اشاره‌ی کوچکی به «نشریه‌ی گام» بکنم. تا جایی که من سراغ دارم در مقایسه میان نشریاتی که خودشان را به چپ منتسب کرده‌اند، ضعیف‌تر از نشریه‌ی گام سراغ ندارم. نویسندگان نشریه هم تعدادی جوان هستند که نشریه‌ای با مطالب پراکنده و حتا در فرم و ظاهر کم‌کیفیت را منتشر می‌کردند. چنین نشریه‌ای را «کمونیستی» و «مرکز فرماندهی» اعتراضات معرفی کردن در واقع همان تلاش سازندگان طراحی سوخته برای ساده‌کردن و تقلیل دادن کل تضادها و اعتراضات مختلف به احتمالاً نومانرکسیست‌هایی است که قبلاً گرایش‌شان داده شده بود. اعضای نشریه‌ی گام هم هیچ وابستگی‌ای به جریان سیاسی خاصی ندارند و با درک و تشخیص خودشان فعالیت‌هایی برای دفاع از حقوق کارگران انجام می‌دادند که همه در نشریه‌شان به صورت علنی بازتاب داده می‌شد و حق مسلم آنان هم بوده و هست که فعالیت‌های خودشان را به هر صورتی که تمایل دارند به پیش ببرند ولی اکنون متأسفانه سه نفر از آنان گرفتار بازجویی و به احتمال زیاد شکنجه‌هایی هستند تا دست‌مایه‌ی سناریوپردازی‌های مضحک شوند.

اما در مورد نقش «حزب کمونیست کارگری ایران» در این سناریوپردازی باید کمی پیچیده‌تر برخورد کرد. اینجا باید به روشنی اعلام کرد که همه‌ی تشکلات سیاسی باید حق فعالیت آزادانه داشته باشند و در این مورد رژیم جمهوری اسلامی با اعمال استبداد سیاسی حقوق اولیه شهروندان را نقض کرده است. اما وقتی به

تفاوت نیروهای مختلف و نسبت و روش برخورد این نیروها در مبارزه برای خواسته‌هایشان توجه می‌کنیم، نمی‌توان نسبت به سبک کار و روش برخی از جریان‌ها و آسیب‌هایی که به دیگر نیروها وارد می‌کند بی‌توجه ماند و هر شکل سیاسی می‌بایست اگر درجه‌ای از صداقت دارد به این مهم توجه کند به خصوص در شرایطی خاص که سرکوب شدت بیشتری پیدا می‌کند.

اول اینکه باید بگویم طبق آن چیزی که در فیلم مذکور توسط شکنجه‌گران دیکته شده است، بنده هیچ‌گونه نسبتی با «حزب کمونیست کارگری ایران» ندارم و همواره از مخالفان و منتقدان روش و تفکر این جریان بوده‌ام. بسیاری از دوستان نزدیک از شنیدن این اتهام ساعت‌ها خندیده‌اند! اما این یک مساله‌ی فردی نیست، نه تنها من بلکه تمامی افرادی که در این فیلم از آنان اسم برده می‌شود ربطی به جریان‌ها سیاسی مشخصی ندارند. اما چرا این فیلم می‌خواهد همه را به «حزب کمونیست کارگری ایران» متصل کند؟ این سوالی است که پاسخ به آن حداقل در این فضایی که رژیم تا بن دندان مسلح همه‌ی امکانات تبلیغاتی خودش را هم علیه فعالان کارگری به کار گرفته، ضروری است.

همان‌طور که گفتم سازندگان این مستند روی بی‌اطلاعی مخاطبان از تقسیم‌بندی جریان‌ها چپ‌گرا هم حساب کرده‌اند. «حزب کمونیست کارگری ایران» تنها یک جریان از مجموعه‌ی نیروهای متنوع چپ‌گرا است که در این فیلم قرار است به نمایندگی از طرف همه‌ی نیروها به مخاطب عرضه شود که هم‌الگوی «کمونیسم» معرفی شود و هم بهانه برای گرفتار کردن افراد مختلف. این حزب به دلیل سبک کار لیبرالی-نمایشی خودش همواره برای مانورهای شخصی و حرکات انفرادی اهمیت زیادی قائل است. در نتیجه مجموعه‌ای از فعالینی که گرفتار منم‌منم و خودمحورپنداری و روان‌پریشی‌های شخصیتی هستند قابلیت این را دارند که به راحتی به این جریان چسبانده شوند حتی اگر عضو آن هم نباشند. این حزب که به «حزب شخصیت‌ها» هم معروف است، در جذب چنین پتانسیل‌های تک‌رو و به کارگیری سبک کار لیبرالی-نمایشی پُر سر و صدا در هماهنگی رقابتی با جریان‌ها دست‌راستی پیش‌تاز است. برچسب چنین جریانی بهترین موقعیت را برای باورپذیر کردن اتهاماتی فراهم می‌کند که رژیم حاکم برای کنترل و سرکوب فعالین مختلف در زمان مناسب خودش می‌تواند به کار بگیرد. «حزب کمونیست کارگری ایران» در آخرین بیانیه‌ی خود حتی حاضر نشده است انتساب این همه آدم در فیلم طراحی‌سوخته به خودش را تکذیب کند. «حزب کمونیست کارگری ایران» هم اعتماد به نفس توده‌ای‌ها را به ارث برده است و هم وقاحت و رذالت سران سازمان اکثریت را، و این شترگاوپلنگِ چپ‌نما اکنون با آویزان شدن به لیبرالیسم منحنی سیاسی و تشکیلاتی و شگردهای نمایشی و تبلیغی مضحک، بهترین گزینه برای معرفی «چپ» ها به مردم از سوی تلویزیون جمهوری اسلامی است. رژیم جمهوری اسلامی در حالی که از افشاگری درباره‌ی کشتار هزاران کمونیست مبارز در دهه‌ی شصت و هشت دارد، ولی ترجیح می‌دهد خیلی راحت هر کسی را به این حزب با تیترو پُر سر

و صدای «حزب کمونیست کارگری ایران» بچسباند چرا که اگر این تبلیغات آلوده عامل جذب افرادی جستجوگر به این جریان هم بشود در واقع خطری جدی متوجه نظام حاکم نمی‌شود.

گرفتن اعتراف اجباری تحت انواع شکنجه در این رژیم سابقه‌ای ۴۰ ساله دارد. باید با تمام قوا در مقابل تبلیغات آلوده‌ی این رژیم ایستاد و آن را محکوم کرد. هدف این فیلم ترساندن کارگران از پیگیری حقوق‌شان و شکستن غرور و شخصیت کارگران و فعالینی است که در این راه گام برداشته‌اند. با حمایت از کارگران و اعتراض به شکنجه و اعتراف‌های اجباری تلویزیونی باید این رژیم را به عقب نشانند.

بعد از انتشار فیلم طراحی سوخته دوباره اسماعیل بخشی و سپیده قلیان به شکلی وحشیانه بازداشت شده‌اند و معلوم نیست چه سرنوشتی در انتظارشان است، علی نجاتی و سه نفر از اعضای نشریه‌ی گام در وضعیت نامعلومی به سر می‌برند، ضروری است که یک‌صدا در مقابل خشونت افسارگسیخته‌ی این رژیم کارگرس‌تیز ایستادگی کنیم.